

ابوالحسن و ندهور «وفا»

انسان تنها حیوانی است که
زیرکانه می‌خندد و می‌خنداند!
«برگسون»

طنز و هزل

در چنددهه‌ی اخیر «طنز» و «هزل» در تمام هنرهای معاصر، جایی خاص باز کرده و روزبه‌روز بردامنه‌ی آن افزوده می‌شود. تا آنجا که حتی «کاریکاتور»، زندگی تازه‌ای یافته و در هنرهای تجسمی نیز «هزل گرافیک»، که تنها طرح، گویای مفهوم اصلی و موضوع هزل و طنز است، پدید آمده است.

طنز به نظر «پل والر» کلمه‌ای غیرقابل تشریح و توضیح است. «لئون پی برکنت» آنرا «عصیان ارزنده‌ی درون انسانی» میدانند. «فروید» معتقد است که طنز نه فقط تسکین‌دهنده و قراربخش افکار پریشان و عاصی است، بلکه از لحاظ هنری نیز مقامی دارد.

بطور کلی می‌شود گفت: طنز یک نوع خاص شوخی است. رفتاری است کاملاً روشنفکرانه که باعث خنده می‌شود. طنز ریشخند خفیفی است که شخص آنرا با رندی و چابکی ابراز میدارد، آنچنان که به ظاهر نمی‌توان به قصد مزاح پی برد. و بالاخره «طنز نوعی شوخی است

که در پس ظاهری جدی مخفی شود».

با آنکه طنز و هزل، حتی همگام با هنرهای کلاسیک یونان و روم و گاه در خفا، خودنمایی داشته، اما تاپیش از دادائیس و سوررالیس، از آنجا که هنر بیش از هر چیز به جد گرفته میشد، هنر کلاسیک حتی به میزان اندک هم از طنز، بهره‌ای نداشت. گویی طنز و هزل میوه ممنوعه‌ای بود که به مذاق عمومی خوش نمی‌آمد و حداقل اینکه کاری بود پست و مبتذل و فروتر از شأن و مقام هنرمندان.

هنگامی که هنرمدرن وارد صحنه می‌شود و معیارهای جدیدی جانشین معیارهای قدیم زیبایی می‌گردد و حتی بیان زشتی، در حقیقت زشتی خود را از دست میدهد و مقام و منزلتی بعنوان یک «واقعیت» احراز میکند، هزل و خنده نیز دیگر به عنوان یک عامل سرگرم‌کننده و موضوع پیش‌پاافتاده تلقی نمی‌شود و هنر دیگر قادر نیست بدون طنز و هزل جلوه‌گری کند.

در تشریح «طنز و هزل» بی‌تردید با «خنده» و انگیزه‌های روانی آن سروکار داریم: «خنده یکی از مرموزترین واکنش‌های انسانی است. نه تنها انگیزه آن در هر عصر و دوره‌ای از تاریخ و زندگی بشر متغیر است بلکه در بین ملت‌های گوناگون و حتی در میان طبقات مختلف اجتماع نیز انگیزه‌هایی متفاوت دارد. شاید امروز کمتر کسی باشد که به نمایشهای «اریستوفان» کمدی‌نویس یونان که در هجو درام‌نویسان هم‌عصر خود «اریپید» و «سوفکل» نوشته، بخندد. نقل قول «میشل راگون» کاریکاتوریست و منتقد برجسته هنرهای تجسمی، مطلب را تبیین میکند:

«هنگام مشاهده هزارها کاریکاتور که در منتهای نظم از قرن بیستم به قرن دیگر جمع‌آوری شده بود، فقط چیزی به اسم «لبخند» بر لبانم نشست و البته این «نوعی لبخند» بود. ولی در لحظه‌ای که چشمم به آثار کاریکاتوریست‌های نزدیک به زمان خودمان خورد، آنوقت بود که واکنش خنده در من ایجاد شد، این آثار به هنرمندان نسل ما، و بعضی از آنها به کاریکاتوریست‌هایی که در گذشته روحیه‌ای مشابه سلیقه و مشرب‌ما داشتند، تعلق داشت».

بنابراین درمی‌یابیم، آنچه گذشتگان ما را به خنده و امیداشت با آنچه امروز ما را می‌بخنداند، متفاوت است و مسلماً شوخی‌های امروز ما نیز لطف و ملاحظتی برای آیندگان ما نخواهد داشت. گاه حتی حالت معکوس و واکنش مخالفی در ما ایجاد می‌کند. برای مشاهده این که هزل و طنز دیروز با هزلی که امروز توجه ما را بخود جلب می‌کند تا چه اندازه متغیر و متفاوت است، کافی است که چند روزنامه مهم فکاهی گذشته را ورق بزنیم. خشکی و بیمزگی غیر قابل تصور شوخی‌ها، تکرار مکررات و ابتدال مطالب، نه تنها توانایی ایجاد واکنش خنده‌ای در ما ندارند حتی ممکن است خشم و غضب ما را برانگیزند. پیچیدگی انگیزه‌های خنده‌هنگامی

روشن می‌شود که به تنوع و گوناگونی آن ، که مانند تنوع خصایل انسانی است، توجه کنیم: «خنده عارفانه و وارسته از مادیات زندگی، خنده نامتعادل، خنده تصنعی، خنده خجولانه! خنده نیش‌دار، خنده تلخ، خنده ساده لوحانه، خنده عاری از ادب، خنده آزاد افراطی،...» چشمه اصلی دیگر خنده، نواقص جسمانی انسانهاست. همه جاسنتی شده که شخص در مقابل موجودات چاق احساس شادی کند. و برعکس در مقابل لاغرها و ضعیف‌ها غالباً حالتی ازغم و اندوه در ما ایجاد می‌شود، هر گاه کوتاه‌را در مقابل بلند و چاق را در مقابل لاغر قرار دهند، همیشه مایه خنده بندگان «سالم» خدا خواهد بود.

«بودلر» عقیده دارد که «کمیک یکی از مشخص‌ترین علایم خصلت شیطانی است». گواه این ادعا، خنده بیرحمانه غالب مردم به شور بختی و سقوط و ذلت دیگران است. هیچ چیز به اندازه زمین خوردن یک شخص در خیابان، افراد را به خنده نمی‌اندازد. ولی با اینهمه باید توجه داشت که همین خنده، که ناشی از بیرحمی و عدم عاطفه انسانی است، اگر در مقابل یک مصیبت بزرگ و حقیقی قرار گیرد، قطع می‌شود. زمین خوردنی که به حادثه ناگوار منجر شود، معمولاً کمتر کسی را می‌خنداند. اگر عابری که با مانع تصادف کرده، کور باشد و صد مه‌ای سخت به او وارد آید، احتمال خندیدن ما ضعیف خواهد بود.

«بودلر» همچنین در تحقیقی که درباره «کمیک» و اصل و منشاء خنده بعمل آورده، مصر است که خنده را ناشی از حس «خود بزرگ بینی» قلمداد کند. به عقیده او کسی که نمی‌خندد خود را برتر و والاتر از دیگران می‌پندارد. به این منظور دیوانگان بیمارستان‌ها را مثال می‌آورد:

«من به ندرت دیوانگان را فروتن دیده‌ام و در نظر داشته باشید که خنده یکی از شایع‌ترین حالات جنون است.»

«هانری برگسون» در تألیف خود به اسم «خنده» مینویسد: «در خارج از عالم انسانی «کمیک» وجود ندارد. چیزی که هیچگونه علامت و نشانه انسانی نداشته باشد، مضحك نخواهد بود...»

و «اسپنسر» خنده را ناشی از «تباین متنازل» میدانند. هر چیز کوچکی که بعد از چیز بزرگ به ذهن عارض شود، طبعاً تولید خنده می‌کند، مثلاً اگر آدم گنده‌ای در مقابل دختر کوچکی به زانو بیفتد و اظهار عشق کند و بعد نتواند از جای خود برخیزد، خنده ایجاد می‌کند... با وجود این بنظر نمی‌آید که همیشه «تباین» خنده آور باشد. مثلاً ملاقات دوست بدبختی که سابقاً خوشبخت بود!

بهر حال انگیزه خنده هر چه باشد، مثل بسیاری از مسایل دنیای ما نسبی است و در

زمانهای گوناگون و نزد مردم مختلف، متفاوت است. از این رو چقدر دشوار است که بیانی «طنز آلود» یا نوشته‌های «هزلی»، سالها و قرن‌ها بپاید و لطف و ملاحظت و تأثیر خود را حفظ کند. اما طنز نویس کسی است که لطیف‌ترین و ظریف‌ترین زیبایی را لمس می‌کند. خوش بین و با ترحم و در آخرین سخن، شاعر است.

هزل گو و طنز نویس گاه یک وظیفه سیاسی و اجتماعی دارد. فجایع پنهان را برملاء می‌سازد و ستمگران را رسوا می‌کند. دایماً با مسایل حاد روز سروکار دارد. گاه موضوع نوشته‌های خود را دور از وقایع روز طرح می‌کند و گاه خنده را فقط بخاطر خنده ایجاد می‌کند. به این ترتیب طنز و هزل غالباً فقط یک محرک لطیف است که لبی را به خنده بگشاید.

«هزل گو و طنز نویس، نقص‌ها و بی‌معنی و غیر متناسب بودن زندگی را می‌بیند ولی بر تلخ‌کامی خود، با حربه «خنده» تسلط پیدا می‌کند، او میداند که هر بزرگی حدی دارد و خوشبختی هیچ‌گاه کامل نیست. او میداند که در زیر ظواهر کوچک و کم‌اهمیت، گنج‌های پنهانی نهفته است. بذله گوئی است که بازیش را پنهان می‌کند. مطالب خنده‌انگیز را ابراز می‌کند، بی آنکه در قیافه‌اش اثری از این قضیه نمایان باشد. گاه به هیچ‌قیدی پای بند نیست، خود را کاملاً آزاد کرده، هیچ‌ایده‌آلی را برای عادت شدن کافی نمیداند. هیچ سنت و قراردادی را برای طریق فکر کردن و طرز دیدن، موجه نمی‌یابد. احترامی را که معمولاً برای سنت‌ها و قراردادها، قائلند، مورد احترام او نیست.

هنرمند هزل و طنز نویس، بدین سبب تحسین میشود که می‌کوشد تظاهرات زندگی و جهان انسان‌ها را از جنبه ضعف، گناهکاری و خنده‌آور آن بی‌پرده روشن سازد و در این کار عشق و انسان دوستی رهنمون او است. او گناهکاری و دیوانگی‌های بشر را بیشتر معلول ضعف میداند و می‌نماید نه کثافت روح و خبیث ذات او. *کتاب مطالعات فرهنگی*

طنز نویس ما را در موقعیتی قرار می‌دهد که نسبتی بودن همه چیز و همه حالات و کیفیات زندگی انسانی، بطور ناگهانی، بر ما روشن می‌شود. ناگهان با حقیقتی عریان روبه‌رو میشویم و این ضربه هولناک چنان بر ما وارد میشود که باعث خنده ما میگردد!

طنز و کنایه و هزل و شوخی، خاصه درباره مسایل اجتماعی، در ادبیات ما فراوان نیست. چه ادبیات و وضع اجتماعی ایران اغلب برای خواص به وجود می‌آمد و در بسیاری مواقع «دستوری». و طبیعی است که شاعر و نویسنده نمی‌توانسته دستگاهی را که خود خدمتگزار آن بوده، مورد انتقاد تند قرار دهد. گذشته از این، هنرهای ایران همیشه لباسی رسمی و جدی بر تن داشته و اگر از چند تنی که در این راه کوشش نموده‌اند بگذریم «شعرا و نویسندگان ما در اشعار و نوشته‌های خود حتی کلمات و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های عامیانه کوچه و بازاری

را کمتر می‌توان گفت به ندرت استعمال کرده‌اند و اصلاً از استعمال کلمات عامیانه، در طی تحریر و تألیف پرهیز داشتند و در واقع آوردن آنرا در نوشته‌های خود اسباب کسر شأن و تنزل خود می‌پنداشتند و در نویسندگی و شاعری به اصطلاح طرفدار سبک و اسلوب کلاسیک بودند و تصور می‌کردند که بکار بردن کلمات عامیانه و حتی اصطلاحات و تعبیرات و امثال و حکم معمولی، خارج از شرایط ادب است و مقبول و شایسته و پسندیده نیست، چدرسد به اینکه بخواهند به طنز و هزل و شوخی پردازند!

بنابراین مقتضیات محیط و خلق و خوی جامعه‌ها، انگیزه و زمینه‌های متفاوتی موجب پیدایش «طنز و هزل» میشود. در ایران هر گاه فشار و خفقان اجتماعی به حدی تحمل ناپذیر رسیده و دستگاه حاکمه چنان قدرتی یافته که هر کلمه‌ای باعث بریدن زبانی بوده و هر «دیدنی» موجب کندن چشمی، شعر او هنرمندان مابیشتر به طنز و هزل روی آورده‌اند، همچنان که در صدر مشروطیت به ناگاه هفته‌نامه‌ها و ماهنامه‌های متعدد فکاهی و هزلی چون:

«صور اسرافیل» - «حشرات الارض» - «گل زرد» - «شب‌نامه» - «عنکبوت» - «شیدا»
«ملانصرالدین» - «برجیس» - «بابا شمل» - «ناهید» - «یویو» و دهها نشریه فکاهی دیگر پدید می‌آید و نویسندگان و شعرا بی‌چون:
«صادق ملارجب» - «قشمشم» - «حکیم قاسم کرمانی» (صاحب خارستان) - «شیخ محمد حسن قارانی» (نبی السارقین) - «شیخ ابوهاشم شیرازی» - «اسمعیل چرک» (مؤلف مخمس موش و گربه)
«علم شاه تبریزی» و «ناجی قزوینی» و دیگران، در زمینه طنز و فکاهی سخن‌ها گفته و مسایل اجتماع را به باد تمسخر و استهزاء گرفته‌اند.

منابع و مآخذی که برای نوشتن این مقاله مورد توجه و استفاده بوده:

- ۱- فرهنگ لغات عامیانه جمالزاده به کوشش دکتر محبوب از انتشارات ابن‌سینا
- ۲- مقاله «کاریکاتور» نوشته میشل آراگون ترجمه ایراندخت محمص اطلاعات سالانه
- ۳- شناخت زیبایی فیلیسین شاله ترجمه علی اکبر بامداد
- ۴- پیغمبر دزدان گردآورنده: دکتر باستانی پاریزی
- ۵- دیوان عبیدزاکانی به تصحیح مرحوم اقبال
- ۶- تاریخ ادبیات ایران براون